



ضرورت بازنگری در سیاست جزایی

بازنگری در سیاست‌گذاری جزایی کشور به‌ویژه قوانین منجر به سلب حیات، جان کلام نکاتی است که صالح نقره‌کار، دبیر کارگروه حقوق بشر اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران در خصوص صدور احکام اعدام در ایران بر آن تأکید می‌کند. او به هم‌میهن می‌گوید: «باید در نظر داشته باشیم که قانون اساسی و هر قانون دیگری ذیل اصل کرامت و حقوق انسانی قابلیت تحلیل دارد. اساساً هدف غایی قوانین دفاع از حقوق انسان است و قدرت‌ها نباید با استفاده از قانون‌گذاری زمینهای فراهم کنند که حقوق و آزادی‌های شهروندان را به‌جز در موارد امنیت عمومی، نظم همگانی و حقوق و آزادی‌های دیگران محدود کنند.» او ادامه می‌دهد: «براساس بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی، تأمین حقوق همه‌جانبه افراد اعم از زن و مرد، ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون، وظیفه و رسالت دستگاه قضایی و به‌صورت کلی حکمرانی است. قانون اساسی در حقیقت خط‌مشی حکمرانی است. از رهنمودهای قانون اساسی می‌توان به این نتیجه رسید که دستگاه قضایی به‌عنوان بخشی از حکمرانی باید بر رعایت حقوق شهروندان به صورت متوازن توجه داشته باشد.»

«وقتی در وضعیتی قرار داریم که شرایط اجتماعی شکننده است، گاهی صدور حکم اعدام برای افرادی که حتی مرتکب برخی جرائم علیه امنیت شده باشند، نمی‌تواند غایتی عادلانه و منصفانه داشته باشد.» نقره‌کار اینها را می‌گوید و ادامه می‌دهد: «در چند مورد اخیر که موضوع مربوط به محاربه و بغی بود، پژوهشی نسبتاً پیمایشی داشتم و متوجه شدم، بسیاری از افرادی که در وضعیت صدور احکام بغی و محاربه قرار می‌گیرند از طبقات محروم و سختی کشیده جامعه هستند. نباید فراموش کنیم گفتمان انقلاب اسلامی گفتمان دفاع از مستضعفین، محرومان و گرفتاران بود. ما نباید از ابزار جزایی به‌ویژه از ابزار جزایی سالب حیات که سخت‌ترین نحوه مجازات برای شهروندان است برای مجازات محرومان استفاده کنیم. از این موضوع نگرانم که نکند افرادی را دچار ضایعه‌های احکام کیفری سالب حیات کنیم که با تبعیض‌ها و محرومیت‌های مستمر و شرایط استضعاف وارد چنین عرصه‌هایی شده‌اند. قانون‌گذاران ما در قوه موسس انقلاب اسلامی به دنبال آن نبودند، افرادی که به هر نحو نسبت به حاکمیت ابرار ناراضی می‌کنند به شیوه‌ای مورد محاکمه قرار گیرند که حق حیات آنها نقض شود.» نقره‌کار با اشاره به بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی که وظیفه قوه قضائیه را گسترش عدل و آزادی‌های مشروع و احیای حقوق عامه دانسته است، می‌گوید: «مگر می‌شود این وظیفه را به‌کناری گذاشت و تنها وظیفه تنبیه مجرمین را در نظر گرفت. این نکته نیز حائز اهمیت است که در بهترین‌های مدرن و در قواعد نوظهور اعمال سیاست کیفری بنا ننداریم که فرد را از جامعه حذف یا او را بی‌آبرو کنیم. مجازات‌های بدنی در برداشت‌های نوین از سیاست‌گذاری جزایی حذف شده است و مجازات‌های اثربخش و سازنده‌ای که بستر ساز بازگشت فرد مجرم به دامن جامعه باشد، مورد توجه قرار گرفته‌اند. ما با یک تغییر نگرش ارزش کیفری در زمینه اعمال مجازات‌ها مواجه‌ایم و نمی‌توانیم نظام قضایی خود را منجمد کنیم، در حالی که فقه ما مبتنی بر بنای عقلا، اجماع اهل علم و اهل رجوع به خبره است و در این زمینه بر پویایی ارزشی حاکم بر محاکم کشور و مجازات‌های مان نیاز داریم.» براساس اعلام او، بسیاری از مجازات‌های سالب حیات و ابزار کشف امور جزایی از جمله مواردی مانند قسامه و سایر موارد مورد اشاره در برخی از قوانین خاص می‌توانند در حوزه حمایت از حقوق انسانی تأکید شده در قانون اساسی، نقض‌های جدی ایجاد کند و به‌همین دلیل نیازمند بازنگری است: «در صدور احکام اعدام باید خست‌سخت‌گیری بسیار شده و تا حد امکان از اعمال این مجازات باید اجتناب شود به‌جز در موارد جرائم علیه بشریت، جنایات جنگی و جرائم تروریستی. حق حیات محترم‌ترین حق انسان است، به‌همین دلیل بسیاری از فقها در مجازات‌های مرتبط با «حدود» در زمان «غیبت» دچار تردید شده و احتیاط‌های شرعی را در این زمینه مورد ملاحظه قرار می‌دهند.» او می‌گوید: «در زمینه اعدام، سیاست‌گذاری جزایی ما در قوه قضائیه نیازمند بازنگری و تأمل جدی است. ما باید شجاعانه دست به یک اجتهاد روزآمد بزنیم و با درک مقتضیات زمان متناسب با تعبیر موضوعات احکام را بازنگری می‌کنیم، چراکه بدون یک سیاست‌گذاری جزایی جامعه‌محور و انسان‌گرا، مسیری نادرست را طی خواهیم کرد.»

تأدیبات طمناسب؟

گزارش حقوقی - اجتماعی هم‌میهن درباره شرایط صدور احکام اعدام برای جرائم غیرقتل و تاثیر آن بر مردم

نکته: آرش خاوشی، هم‌میهن



و محاربه که جنبه‌های شرعی آن محل اختلاف است، می‌توانیم با مجازات‌هایی مانند حبس ابد یا مجازات‌های جنایی درجه ۵ و ۴ یا درجه ۲، ۱۳۰۲ این افراد را مشمول مجازات‌هایی کنیم منجر به گرفتن جان او نشود. «این حقوقدان درباره عنوان اتهامی افساد فی الارض نیز توضیح می‌دهد: «از نظر ماهیت فساد فی الارض به این معناست که در یک بخش جغرافیایی وسیع مفسده ناشی از اقدام فرد باعث بهم‌ریختن نظم می‌شود که امکان اعاده آن وجود ندارد و بیشتر مردم را نیز تحت‌تاثیر قرار دهد. برخی از فقها اجرای حدود شرعی را از اختیارات معصوم دانسته و اجرای آن را محدود به شرایط خاصی می‌کنند.»

تبدیل قضاوت به امر سیاسی

نکته‌ای که نجفی‌توانا بر آن تأکید می‌کند این است که: «از نظر برخی فقها در زمان غیبت، امکان اجرای حدود نیست. اگر مصلحت اسلام یا مصلحت کشور ایجاب کند، امکان اجرای حدود وجود ندارد. اگر اجرای این احکام باعث وهن اسلام شود، هم نباید چنین احکامی را اجرا کرد. این شرایط در مجموع باعث می‌شود که در این زمینه با احتیاط رفتار کنیم. از قوانین چنین نتیجه‌گیری می‌شود که برای استفاده از مجازات اعدام باید یقین و دلایل استوار و قطعی وجود داشته باشد.» این حقوقدان ادامه می‌دهد: «عملاً مشاهده کرده‌ایم که برخی دادگاه‌ها حکم اعدام می‌دهند، اما در مرحله تجدیدنظر در دیوان عالی کشور برخی احکام نقض می‌شوند. قاضی معصوم نیست، او فردی عادی است که ممکن است تابع شرایط اجتماعی، اقتصادی، روحی و حتی احساسی قرار بگیرد. در مواردی دیده‌ام که قاضی در پرونده قتل براساس پیش‌داوری حکم قصاص داده است. تغییر در احکام مربوط به مواد مخدر نشان می‌دهد که قانون‌گذار می‌تواند باتوجه به شرایط روز تغییراتی را در قوانین ایجاد کند، چرا باید در جهان جزو کشورهای پیشرو باشیم که از نظر اجرای حکم اعدام، رتبه‌ای بالا را به خود اختصاص داده است؟ او معتقد است که قضاوت در حال تبدیل شدن به مسئله‌ای سیاسی است در حالی که قضاوت باید صرفاً قضایی باشد: «در اعدام‌های تعزیری معمولاً نوعی تقنین نامتناسب انجام داده‌ایم، از جمله درباره جرائم علیه امنیت. قاضی باید توجه داشته باشد که فردی که مرتکب چنین جرائمی می‌شود، حتماً دلایل و انگیزه‌هایی دارد. جزای اسلامی باید در فضای اسلامی که فقر، فساد و تبعیض وجود ندارد، اجرا شود. در بسیاری از کشورها که مجازات اعدام اجرا نمی‌شود، جرائم نسبت به جمعیت کاهش یافته است. ما باید در قوانین بازنگری کنیم. البته در سال‌های اخیر برخی قضات در جرائم مربوط به روابط نامشروع و زنا تابع افکار عمومی شده و به‌نوعی در اعمال این نوع مجازات‌ها با تساهل و تسامح برخورد می‌کنند اما در جرائم امنیتی مجازات اعدام همچنان اعمال می‌شوند.» این حقوقدان به مسئولان قضایی توصیه می‌کند که گاهی قضات را تحت آموزش‌های جدید قرار دهند، چراکه گاهی با استمرار در یک کار فرد حالات ابتکاری خود را از دست می‌دهد و تبدیل به فردی می‌شود که تحت‌تاثیر خلیقات مستمر وظیفه خود قرار می‌گیرد.

خانواده این افراد را هم به مرز نیستی می‌کشانیم. آیا دادگاه‌ها به پرونده شخصیت این افراد دقت کرده و می‌پرسند که انگیزه و توجیهات مجرم چه بوده است؟ در لحظه ارتکاب جرم آیا فردی متعادل بوده یا خیر؟ بی‌توجهی به این نکات خلاف اصول شخصی بودن مجازات‌ها به صورت واقعی است. نکته‌ای که از نظر حقوقی مغفول مانده این است که در تعیین کیفر، عدالت اجتماعی، اقتصادی و قضایی را مورد توجه قرار نمی‌دهیم.» او ادامه می‌دهد: «اگر به انعطاف فقه ثانویه که قوانین را منطبق با شرایط روز می‌کند، توجه کنیم، می‌تواند باعث تبدیل بسیاری از این نوع مجازات‌ها به مجازات‌های سبک‌تر شود. در بحث مواد مخدر، جرائم علیه امنیت و جرائم مانند زنا و لواط مجازات اعدام را اعمال می‌کنیم، اما می‌بینیم که این نوع مجازات‌ها از نظر حقوقی خلاف تفسیر مضیق و رویکرد حداقلی فقهی و خلاف قاعده «درء» است. براساس این قاعده هر جا شبهه و شک وجود داشت، تفسیر باید به‌نفع متهم صورت گیرد. در موضوع حدود، قانون‌گذار پیش‌بینی کرده که در جرائم مستوجب حد باید مجرم حرمت شرعی را بداند.» این وکیل دادگستری با اشاره به اصل ۱۵۶ قانون اساسی که بر پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین تأکید دارد، می‌گوید: «در اصل ۳۷ قانون اساسی نیز اصل بر برائت است و باید بررسی کرد که آیا مجرم به فساد مزمن و مجرمانه رسیده است، یا اینکه به‌صورت اتفاقی مرتکب جرم شده است. بررسی‌ها نشان داده که در بسیاری موارد بزهکار میوه تلخ یک محیط ناسالم است. اگر محیط دچار فقر، فساد و تبعیض نباشد قطعاً در آن محیط بزهکاری به حداقل می‌رسد.»

هر اقدام اعتراضی محاربه نیست

«براساس ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی اگر به این نتیجه رسیدیم که باید حد شرعی اجرا شود، از طریق توبه و عفو می‌توانیم این نوع مجازات‌ها را ساقط کنیم.» این موضوعی است که نجفی‌توانا بر آن تأکید می‌کند: «در منابع فقهی نیز بر سر صدور جواز یا صادر نکردن جواز اعدام، اختلاف نظر وجود دارد، مثلاً براساس شرع، در جرم محاربه، فرد باید به قصد محاربه با اسلام و مسلمین جان و مال مردم را مورد حمله قرار دهد و باعث بهم‌ریختن نظم عمومی شود. در حالی که در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی جدید (برخلاف قانون سابق) صرف اقدام به کشیدن سلاح به قصد جان، مال و ناموس مردم یا ارباب که موجب ناامنی شود، جرم محاربه تلقی شده است. این در حالی است که در قوانین فقهی شخص متهم به محاربه باید اقدامات وسیعی انجام داده باشد که باعث ایجاد ناامنی شود. اصولاً هر اقدام عملی، قلمی و سیاسی را نمی‌توانیم محاربه تلقی کنیم.» این استاد حقوق با اشاره به اینکه قانون‌گذار در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی جرائم اقتصادی، جرائم علیه امنیت داخلی، نشر اکاذیب و اخلاق در مسائل اقتصادی را اگر در سطحی وسیع انجام شده باشد به جرم محاربه به اعدام محکوم می‌کند، اضافه می‌کند: «این در حالی است که اگر چنین جرائمی منجر به سلب حیات شوند، قانون قصاص حاکم است اما در سایر مسائل مرتبط با افساد فی الارض

«نقض شد...»، «تأیید شد...»، «اجرا شد...» اجرای حکم اعدام حلالی بیش از هر زمان دیگری در خبرها شنیده می‌شود؛ احکامی که آماری رسمی از فراوانی آن در دست نیست، اما به نظر می‌رسد تعداد صدور این احکام پس از اعتراضات سال گذشته به‌ویژه در هفته‌های اخیر بیشتر شده یا حداقل بیش از گذشته اخبار آن منتشر می‌شود. فارغ از اینکه این احکام تأیید و به اجرا می‌رسند یا توسط دیوان عالی کشور در مرحله تجدیدنظر نقض می‌شوند، آنچه در این میان مهم است، تأثیر منفی این احکام به‌ویژه اجرای آنها در میان جامعه است. برخی حقوقدانان معتقدند که نحوه رسیدگی به پرونده‌های امنیتی در برخی شعب دادگاه‌های انقلاب به‌گونه‌ای است که گویا برای برخی قضات تنها صدور حکم اعدام مهم است و حتی برخی قضات بیش از داشتن نگاه قضایی نسبت به این پرونده‌ها نگاهی سیاسی دارند. بسیاری از اعضای جامعه حقوقی کشور هم می‌گویند که اتفاقاً در شرایطی خاص ساختار قضایی می‌تواند از حق خود بگذرد و احکام سبک‌تری را صادر کند، به‌ویژه آنجا که واکنش شهروندان به‌ویژه در فضای مجازی حاکی از آن است که به‌ویژه در دو سال اخیر شنیدن صدور احکام اعدام و اجرای آنها تبعات منفی بر سلامت روح و روان آنها گذاشته است. تبعات منفی جاری شدن این احکام در جامعه‌ای که به‌صورت مداوم با بسیاری از تنگناهای اقتصادی، معیشتی، اجتماعی و حتی سیاسی، دست و پنجه نرم می‌کند، قطعاً نمی‌تواند پیامدهای خوبی همراه داشته باشد.



شادی مکی

خبرنگار گروه جامعه

علی نجفی‌توانا:

در منابع فقهی نیز بر سر صدور جواز یا صادر نکردن جواز اعدام، اختلاف نظر وجود دارد، مثلاً در قوانین فقهی شخص متهم به محاربه باید اقدامات وسیعی انجام داده باشد که باعث ایجاد ناامنی شود. اصولاً هر اقدام عملی، قلمی و سیاسی را نمی‌توانیم محاربه تلقی کنیم.

اعدام خلاف اصل شخصی بودن مجازات

لزم تسامح و تساهل در جرائم مستوجب حد یا اعدام و توجه به عوامل ارتکاب جرم توسط فرد در کنار تأکید بر اختلاف‌نظر فقها درباره اجرای حدود در زمان غیبت امام معصوم نکاتی هستند که علی نجفی‌توانا، حقوقدان و استاد جرم‌شناسی ضرورت آن را مورد توجه قرار می‌دهد. او درباره قابل توجه بودن صدور و اجرای احکام اعدام به هم‌میهن می‌گوید: «امروز از ۲۰۰ کشور جهان بیش از ۱۳۰ کشور مجازات اعدام را غیرقانونی می‌دانند. در جرم‌شناسی معتقدیم که جرم ناشی از اختیار فرد نیست، بلکه شرایط جامعه و خانواده است که او را تبدیل به یک مجرم می‌کند. اگر این شرایط را از بین ببریم نیاز به چنین مجازات‌هایی نیست، اما تا رسیدن به چنین نقطه آرمانی‌ای به واکنش کیفری نیاز داریم که پیامد مثبتی مانند بازدارندگی به دنبال داشته باشد.» این استاد دانشگاه ابعاد کیفرشناسی مجازات اعدام را مورد توجه قرار می‌دهد: «تجربه نشان داده که مجازات اعدام عملاً تأثیرگذار نبوده. از نظر جامعه‌شناسی این مجازات‌ها نوعی ترویج خشونت است، قباحات خشونت را از بین برده و منجر به الگوبرداری از آن می‌شود. دیدگاه علمی، اعمال این نوع مجازات‌ها را توصیه نمی‌کند.» به گفته نجفی‌توانا، از نظر حقوقی اعمال مجازات اعدام، خلاف اصل «شخصی بودن مجازات» است: «اگر چه مرتکب قتل را قصاص یا فرد مرتکب جرائم علیه امنیت یا قاچاق مواد مخدر را اعدام می‌کنیم، اما در واقع ما

